



Some Pahlavi words (examination of four words from three Pahlavi texts)

Mohammadhasan Jalalian Chaleshtari^{1✉}

1. Associate Professor of Tabriz University, Tabriz, Iran. Email: mh_jalalian@hotmail.com

| Article Info | Abstract |
|--|---|
| Paper Research: Research Article | Middle Persian texts, including inscriptions, Manichaean, psalm, and Pahlavi texts, still contain many unread or misread words. Due to the many problems of the Pahlavi script, among all the Middle Persian texts, there are more ambiguities in reading and more multiplicity and variety of translations of the Zoroastrian or Pahlavi texts. In this article, one word of Zand of Vandidad and Šāyast-nē-šāyast and three words of Bundahišn have been read and a new reading has been suggested for each of them. The solution of reading these words and similar words in Pahlavi texts, in addition to using textual evidence and linguistic issues, is to review their written form in the manuscripts and to consider various possibilities of their transliteration. Attempts have been made to make each reading in maximum conformity with the written form in the manuscripts, and in case of correction of the word and deviation from the manuscript recording, sufficient reasons should be provided to justify the proposed reading. |
| Received: 13 October 2021 | |
| Accepted: 12 September 2022 | |
| Keywords: <i>Pahlavi, Zand of Vandidad, Bundahišn, Šāyast-nē-šāyast, Transliteration, Transcription.</i> | |
| How To Cite | Jalalian Chaleshtari, Mohammad Hasan (2022). Some Pahlavi words (examination of four words from three Pahlavi texts). <i>Iranian Studies</i> , 12 (1), 213-223. |
| Publisher | University of Tehran Press. |



چند واژه پهلوی (بررسی چهار واژه از سه متن پهلوی)

محمدحسن جلالیان چالشتری[✉]

۱. دانشیار گروه فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: mh_jalalian@hotmail.com

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|--|--|
| نوع مقاله: پژوهشی | متون فارسی میانه - اعم از کتیبه‌ها، متون مانوی، زبور، متون پهلوی - هنوز حاوی بسیاری از کلمات ناخوانده یا اشتباه‌خوانده شده‌است. در این میان، متون فارسی میانه زردشتی، به دلیل اشکال‌های عدیده خط پهلوی، بیش از آثار دیگر بازمانده از این زبان، دچار ابهام در قرائت و تعدد و تنوع ترجمه‌اند. در این نوشتار، یک واژه از <i>زند وندیداد</i> و <i>شایست نشایست</i> و سه واژه از <i>بندهشن</i> ، مورد بازخوانی قرار گرفته‌اند و خوانش جدیدی برای هر یک پیشنهاد شده‌است. راه‌حل خوانش این واژه‌ها و واژه‌های مشابه آن‌ها در متون پهلوی، جز بهره‌گیری از شواهد متنی و مسائل زبانی، بازنگری صورت مکتوب آن‌ها در دست‌نویس‌ها و در نظر گرفتن احتمالات گوناگون در حرف‌نویسی آن‌هاست. تلاش شده‌است تا این قرائت‌های پیشنهادی در تطابق حداکثری با صورت نگارشی موجود در دست‌نویس‌ها باشد و در صورت تصحیح واژه و عدول از ضبط دست‌نویس‌ها، دلایل کافی برای توجیه آن‌ها بیان شود. |
| تاریخ دریافت: ۲۱ مهر ۱۴۰۰ | |
| تاریخ انتشار: ۲۱ شهریور ۱۴۰۱ | |
| کلیدواژه‌ها: پهلوی، <i>زند وندیداد</i> ، <i>بندهشن</i> ، <i>شایست نشایست</i> ، حرف‌نویسی، <i>واج‌نویسی</i> . | |
| استناد | جلالیان چالشتری، محمدحسن (۱۴۰۱). چند واژه پهلوی (بررسی چهار واژه از سه متن پهلوی). <i>پژوهش‌های ایران‌شناسی</i> ، ۱۲ (۱)، ۲۱۳-۲۲۳. |
| ناشر | مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. |



۱. مقدمه

دستگاه نگارشی سراسر نقصان پهلوی، از عمده مشکلات قرائت و تحلیل متون فارسی میانه نگاشته شده با آن است و در این باره در منابع مختلف سخن بسیار گفته شده و ضرورتی بر تکرار آن‌ها نیست. آنچه یادآوری آن برای پژوهندگان متون پهلوی خالی از لطف نیست، ضرورت تردید و نبود اطمینان کامل در خصوص یکایک خوانش‌هایی است که از واژه‌های این متون صورت گرفته است. با وجود خوانش‌های گاه چندین باره‌ای که از متن‌های پهلوی صورت گرفته، علاوه بر واژه‌هایی که تا کنون ناخوانده مانده‌اند، برای بسیاری از واژه‌های خوانده شده نیز امکان ارائه خوانش‌های دقیق‌تر یا محتمل‌تر وجود دارد. تسلط بر زبان فارسی میانه، که از راه بازخوانی مکرر متون بازمانده از این زبان حاصل می‌شود و تعمق در صورت‌های نگارشی واژه‌ها و احتمالات گوناگون حرف‌نویسی آن‌ها، در کنار شناخت کافی زبان‌های سلف و خلف و هم‌ریشه این زبان و اشراف بر قواعد تحولات واجی زبان‌های ایرانی، ابزارهای اصلی در حل گره‌های ناگشوده متن‌های پهلوی‌اند. در این نوشتار، واژه‌ای از بند دوم از فرگرد هفتم *وندیداد* (V 7.2) و بند دوم از فصل دوم *شایست نشایست* (ŠnŠ 2.2) و سه واژه از بیست‌ویکمین بند از فصل بیست‌وششم (Bd 26.21) و بند پنجاه‌ویکم از فصل بیست‌وهفتم (Bd 27.51) و پانزدهمین بند از فصل سی‌وچهارم (Bd 34.15) *بندهشن* (براساس فصل‌های این متن در کتاب *زندآگاهی* انکلساریا) مورد پژوهش قرار خواهند گرفت و برای هر یک قرائتی متفاوت از آنچه تا کنون بیان شده، پیشنهاد خواهد شد.

۲. واژه‌ها

۲.۱. «(۱۹۱۲)» *وندیداد فرگرد ۷ بند ۲ و شایست نشایست فصل ۲ بند ۲*

در آیین‌های مربوط به مرگ و مراسم آن در دین زردشتی، مراسمی هست با نام «سگ‌دید» که در آن جسد در معرض دید سگ یا برخی پرندگان شکاری گذاشته می‌شود تا ماده‌دیوی «نسوش» نام را که سبب آلودگی و ناپاکی جسد می‌شود، از آن بیرون راند. در بند دوم از *زند وندیداد* هفتم سخن از انواع سگ‌ها و موجودات دیگری است که می‌توانند دروج نسوش را از بدن فرد متوفی دور برانند. در بخشی از این بند چنین آمده است:

sag kē nasuš zanēd ēn: pasušhōrw ud wišhōrw ud wohunazg ud tarunag/tarrōg. Sōšāns guft ay (۱۹۱۲) ōy zanēd ud kōr ka-š pōzag abar nihēd

سگ‌هایی که نسوش را می‌زنند این‌ها هستند]: نگهبان گله و نگهبان خانه و وهونزگ^۱ و توله^۲ سگ. سوشیانس^۳ گفت که **𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀** (= نسوش) را می‌زند و [سگ] کور هم اگر پوزه^۴ بر او (= جسد) بگذارد.

واژه مورد بحث فقط در یک دست‌نویس (MU1) به صورت «**𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀**» نوشته شده‌است و مابقی دست‌نویس‌ها به همان صورتی که در بالا آمد، ضبط کرده‌اند (هوشنگ جاماسپ، ۱۹۰۷: ۲۳۸/۱). هوشنگ جاماسپ توضیحی دربارهٔ این واژه نداده و حتی آن را در واژه‌نامه‌ای که برای وندیداد تهیه کرده، ضبط نکرده‌است. انکلساریا (۱۹۴۹: ۱۵۳) این واژه را *rōkanî-cha* واج‌نویسی کرده و به صورت *Rokani* نیز ترجمه کرده‌است. کاپادیا (۱۹۵۳: ۳۳۲) آن را *rōganîk* خوانده و گونه‌ای سگ یا توله^۲ سگ دانسته‌است. معظمی (۲۰۱۴: ۱۸۴-۱۸۵) با تردید آن را *rāγ-ēw-iz* خوانده و «کلاغ» ترجمه کرده‌است. این واژه در زند فرگرد وندیداد به شکل «**𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀**» نوشته شده‌است. در بند دوم از فصل دوم *شایست* نشایست نیز این مطلب تکرار شده و دربارهٔ واژه مورد بحث توضیحی اضافه شده‌است:

ēn kū sag kē nasuš zanēd kadār? pasušhōrw ud wišhōrw ud wohunazg ud tarunag/tarrōg ud 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 ud pad 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 jūd-dādestān būd hēnd, wanand/wind-ohrmazd az čāstag ī abarag be guft kū nē zanēd

این که سگی که نسوش را می‌زند کدام است؟ نگهبان گله و نگهبان خانه و وهونزگ و توله^۲ سگ و **𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀** و دربارهٔ **𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀** ناهمداستان بوده‌اند. وند/ویند - هر مزد براساس^۴ آموزه ابرگ گفت که نمی‌زند. تاوادیا (۱۹۳۰: ۳۰) واژه را به صورت *rōynîk* خوانده و «توله سگ» معنی کرده‌است. مزداپور (۱۳۶۹: ۸ و ۴۴-۴۵) آن را *rōynîg* خوانده و «روباه‌گونه» ترجمه کرده‌است.

در روایات هر مزدیاری فرامرز در پرسشی که در همین باب از کاوس کامان شده، چنین آمده‌است: «شهور یعنی سگ شبانی، پس شهر یعنی سگ خانه و وهونزگ یعنی سگ غریب و تروک یعنی سگ بچه و سگ کور هم نشش زند ولیکن آن زمان زند که پوزه بنسا نهد» (روایات داراب هر مزدیاری، ۱۱۴/۱). داراب (۱۹۳۲: ۱۱۷) در توضیح این روایت با نقل بند دوم از فصل دوم *شایست* نشایست، واژه را *rukunik* و به یکی از دو معنی «سگ بچه» یا «کور» دانسته‌است.

۱. دربارهٔ اشتقاق بیان شده و معنای این واژه، نک: دارمستتر، ۱۹۶۰: ۱۹۵ و بارتلومه ۱۹۰۴: ۱۴۳۳.

۲. از مفسران اوستاست.

۳. برخی این واژه را *panjag* خوانده‌اند یا احتمال صحت آن را رد نکرده‌اند (برای نظرات، نک: مزداپور، ۱۳۶۹: ۴۵؛ دایر، ۱۹۳۲: ۱۱۷).

۴. تاوادیا (۱۹۳۰: ۳۱) از حرف اضافه *az* معنای «برخلاف، ضد» برداشت می‌کند. مزداپور (۱۳۶۹: ۸) این نظر را نپذیرفته‌است.

چنان که از مطالب بالا برمی آید، هیچ یک از دانشمندان دو صورت «**𐭥𐭮𐭥**» در دست نویس MU51 و «**𐭥𐭮𐭥**» زند فرگرد *وندیداد* را اصل ندانسته و درباره «**𐭥𐭮𐭥**» نیز نظری قطعی نداده اند و با تردید و ذکر احتمال به گرد همان صورت *rōmīg* و موارد مشابه آن گردیده اند.

پیشنهاد: با توجه به آنچه در زند *وندیداد* و نیز روایات هرزدیار آمده، در کنار دسته های اصلی سگ های شناخته شده، که عموماً برگردان صورت های اوستایی^۱ هستند، از سگ کور و اینکه در چه شرایطی می تواند دروج نسوش را بزند، نیز سخن رفته است. بر این اساس می توان احتمال داد که «**𐭥𐭮𐭥**» حاکی از نقص عضوی همانند صفت «کور» باشد. این نکته که در میان علما و مفسران زردشتی، بر سر این موضوع که این سگ می تواند دروج نسوش را بزند یا نه، اختلاف است، همانند همان تعیین شروط برای سگ کور است و لذا مؤید حدس دلالت این واژه بر نقص یا آسیب دیدگی عضو است. حال با این حدس باید صورت نوشتاری واژه را دوباره بررسی کرد. «**𐭥𐭮𐭥**» را می توان به این صورت ها حرف نویسی کرد (خط مورب نشان دهنده احتمالات ممکن و خط تیره جداکننده حروف واژه از یکدیگر است): *l-r/w/n-k-r/w/n-g/y/d-* با توجه به ارزش های واجی هر یک از حروف این واژه، امکان چندین قرائت از آن وجود دارد. از این میان *langandag* «لنگنده، شل» می تواند بهترین گزینه برای این متن باشد. ضبط دست نویس MU51 نیز می تواند صحیح یا حتی مرجح بر ضبط سایر دست نویس ها باشد. اگر این ضبط به صورت *lnk³-c* حرف نویسی شود، می تواند نشان دهنده تلفظ *lang(a)-(i)z* باشد که معنایی جز «لنگ» نخواهد داشت. از این دو صورت که یکی صفت فاعلی ساخته شده با پسوند *-andag* است و دیگری صفت بسیط، احتمالاً دومین کهن تر باشد. چه *langīdan* را فعل جعلی بدانیم یا نه، وجود پسوند *-ag* در پایان *langandag* احتمالاً نشان از متأخر بودن این ساخت دارد. در حال با توجه به قدمت متون زند نسبت به سایر آثار پهلوی کتابی، این واژه، نخست در متن *وندیداد* به کار رفته و پس از آن به سایر آثاری که به این نکته پرداخته اند راه یافته و نگارنده شایسته نشایست آن را از آنجا اقتباس کرده است، اما آن گونه که از ساختار عبارات برمی آید، متوجه معنای آن نبوده و بلافاصله آن را در شمار فهرست سگ های دیگر آورده است.

۲.۲. «**𐭥𐭮𐭥**» یا «**𐭥𐭮𐭥**» (بندهشن فصل ۲۶ بند ۲۱)

بند حاوی این واژه همانند سایر بندهای این فصل تنها در دست نویس های ایرانی آمده و از این قرار است:

۱. در اوستا این نام ها به صورت *pasuš.haurva-* و *viš.haurva-* و *vohunazga-* و *tauruna-* آمده است.
 ۲. واج نویسی پاکزاد از این بند حاوی برخی اشتباهات جزئی است، ولی واج نویسی انکلساریا با وجود قدیمی بودن شیوه، کاملاً دقیق است.

māh xwarrah-baxtārīh ī gēhān; pānzdah abzāyēd ud pānzdah nirfsēd, u-š pad abzār ī gušnān homānāg [ī] ka abar (TD1 & DH: 𐭥𐭮𐭮𐭮; TD2: 𐭥𐭮𐭮) *tōhm ō mādgān dahēd; ōwōn māh-iz pad ān hangōšīdag pānzdah abzāyēd ud nēkih ō gētīgān baxšēd ud pānzdah nirfsēd kū kār ud kirbag az gētīgān padirēd ud pad ganj ī yazadān abespārēd* (۲۹۶:۲۰۰۵؛ پاکزاد، ۲۰۰۵: ۲۱۴؛ انکلساریا، ۱۹۵۶: ۲۱۴)

فره‌بخشی جهان از آن ماه است؛ پانزده [روز] افزایش می‌یابد (رو به بدر می‌رود) و پانزده [روز] کاهش می‌یابد (رو به هلال می‌رود) و به آلت نران همانند است که چون بزرگ شود، تخم به مادگان می‌دهد؛ بدین‌سان ماه نیز پانزده [روز] افزایش می‌یابد و بر جهانیان نیکی بخش می‌کند و پانزده [روز] کاهش می‌یابد، یعنی کار و کرفه از جهانیان می‌پذیرد و به گنج ایزدان می‌سپارد.^۱ آنچه در بخش واج‌نویسی در میان قلاب آمده، صورت‌هایی است که در دست‌نویس‌ها آمده‌است. انکلساریا و پس از او، دیگران، با اصل قرار دادن ضبط دست‌نویس TD2، این فعل را *sazēd* دانسته‌اند. بر این خوانش دو ایراد وارد است: نخست اینکه فعل *saz-* آن‌گونه که از سایر منابع فارسی میانه می‌شناسیم، دو معنا بیش ندارد: «مناسب بودن، سازگار بودن» و «سپری شدن و درگذشتن» (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۳۴؛ شکد، ۱۹۷۹: ۳۵۷). معادل این واژه در پهلوی اشکانی *saz-* است که در متن‌های بازمانده فقط در معنی نخست به کار رفته‌است (دورکین - مایسترارنست، ۲۰۰۴: ۳۰۶). دیگر اینکه این فعل هیچ‌گاه با قید/پیشوند *abar* به کار نرفته‌است و به لحاظ معنایی امکان کاربرد این دو با یکدیگر نیز غیرممکن می‌نماید.

پیشنهاد: با پذیرش ضبط TD1 و حرف‌نویسی آن به صورت *sṗycyt* می‌توان واژه را *spizēd* خواند. در متون پهلوی و مانوی این فعل به صورت *(i)spixtan*, *(i)spī/i/ēz-* در معنای «درخشیدن؛ جوانه زدن، رشد کردن» به کار رفته‌است (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۳۷؛ دورکین - مایسترارنست، ۲۰۰۴: ۸۸؛ هنینگ، ۱۹۳۳: ۱۷۸). با توجه به معنای این فعل و مشتقات آن که در معنای نخست با ایزدان، به‌ویژه خورشید و ماه، و در معنای دوم با واژه‌های «گیاه»، «درخت»، «برگ و گل و شکوفه»، «شاخه درخت» همراه شده (بویس، ۱۹۷۵: ۲۳ و ۲۹ و ۶۹-۷۰؛ جعفری دهقی، ۱۹۹۸: ۲۸۲؛ ژینیو - تفضلی، ۱۹۹۳: ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۲۰؛ شکد، ۱۹۷۹: ۳۰ و ۷۹) سازگاری بیشتری با متن دارد و از نظر معنایی امکان به کار رفتن قید/پیشوند *abar* و مترادفات آن نیز با آن وجود دارد، می‌توان صورت ضبط‌شده در TD2 را حاصل حذف صورت نگارشی یکسان^۲ از واژه اصلی دانست.

۱. دقیق‌ترین ترجمه از آن انکلساریاست و ترجمه‌های بهار (۱۳۸۰: ۱۱۰) و آگوستینی و ثروپ (۲۰۲۰: ۱۳۳) به دقت ترجمه انکلساریا نیستند.

2. haplography.

۲.۳.۴. *𐭥𐭩𐭮𐭭 / 𐭥𐭩𐭮𐭭* - (بندهشن فصل ۲۷ بند ۵۱)

nōg nōg dēw ān ī nōg nōg az wināh ī dāmān kunēnd (TD1, TD2: 𐭥𐭩𐭮𐭭

𐭥𐭩𐭮𐭭; DH: 𐭥𐭩𐭮𐭭)

انکلساریا (۱۹۵۶: ۲۴۲-۲۴۳) با قرائت واژه پایانی به صورت *awiš jahēnd* جمله را چنین ترجمه کرده‌است: «دیوهای گوناگون جدید آن‌هایی هستند که از گناهانی که نو به نو آفریدگان مرتکب می‌شوند، بر آن‌ها می‌جهند». بهار (۱۳۸۰: ۱۲۲) چنین ترجمه کرده‌است: «نوبه‌نو دیو آن است که نو به نو، از گناهی که آفریدگان کنند، بر ایشان جهند». پاکزاد (۲۰۰۵: ۳۲۷) و پانوش (۲۱۰) هم بخش آخر را *awiš jahēd* واج‌نویسی کرده و قرائت *ōšihēd* را هم محتمل دانسته‌است. آگوستینی و تروپ (۲۰۲۰: ۱۴۷) هم بدون ارائه واج‌نویسی‌ای متفاوت^۱، جمله را چنین ترجمه کرده‌اند: «بسیار دیو نو از هر گناه جدیدی که آفریدگان مرتکب شوند، بیرون می‌جهند». برتری ترجمه بهار نسبت به ترجمه‌های انکلساریا و آگوستینی و تروپ در این است که «نوبه‌نو» را نام دیوی خاص در نظر گرفته‌است؛ چه این دیو در ادامه فهرستی است که از دیوها داده شده و ساختار این جمله نیز تکرار همان عبارت کلیشه‌ای و تکراری *X dēw ān ī* ... «دیو X آن است که ...» همین فصل است.

بر قرائت‌های انکلساریا و بهار و پاکزاد چند ایراد وارد است: نخست اینکه هیچ‌یک از ضبط‌های دست‌نویس‌ها، قرائت *awiš jahē(n)d* را تأیید نمی‌کند. صورت مفرد یا جمع این خوانش‌ها می‌بایست به یکی از دو صورت زیر نوشته می‌شدند: 𐭥𐭩𐭮𐭭 و 𐭥𐭩𐭮𐭭. همچنین درحالی‌که مرجع ضمیر متمم حرف اضافه *ō* «آفریدگان» است، این ضمیر پس از حرف اضافه می‌بایست در شمار جمع می‌آمد: *awišān/ō awēšān*. دیگر اینکه مشخص نیست «جستن دیوها بر آفریدگان» به چه معناست. پیشنهاد دیگر پاکزاد به صورت *ōšihēd* هم از آنجاکه نه از لحاظ خطی برتری‌ای بر نظر پیشین دارد و نه از لحاظ معنایی، قابل تأمل نمی‌نماید. ترجمه آگوستینی و تروپ (= بیرون می‌جهند) ظاهراً با وقوف ایشان بر ایراد معنایی ترجمه‌های پیشین صورت گرفته‌است، اما ترجمه ایشان نیز بدون اعتنا به ساختار جمله صورت گرفته و اساساً نادیده گرفته شده‌است.

پیشنهاد: در این فصل، در طی معرفی دیوان، در مواردی (شش مورد)، کردارهایی که سبب خشنودی هر یک از آن‌ها می‌شود با عبارت *ēg-iš X (dēw) šnāyēnid bawēd* «دیو/دیوان

۱. ایشان با اینکه متن را واج‌نویسی نکرده‌اند، هر جا ترجمه متفاوتی داشته‌اند، در بخش جداگانه‌ای پیشنهاد خود را به صورت واج‌نویس ارائه کرده‌اند.

X از او می‌گرد(ن)د» ذکر شده‌است. اگر این معنا یا چیزی شبیه به آن را دربارهٔ جملهٔ مورد بحث نیز در نظر داشته باشیم، با توجه به دو ضبط موجود در دست‌نویس‌ها، می‌توان فعل جعلی مجهول سوم‌شخص مفرد *hw(b/?)šyh(y)t* یا سوم‌شخص جمع *hw(b/?)šyhynd* را قرائتی محتمل در نظر گرفت و جمله را چنین ترجمه کرد: «نوبه‌نو دیو آن (دیو/ دیوانی) است/اند که نو به نو، از گناهی که آفریدگان می‌کنند، خوش/ خشنود می‌شو(ن)د».

۴.۲. «*hw(b/?)šyh(y)t* / *hw(b/?)šyhynd*» (بندهشن فصل ۳۴ بند ۱۵)

بخشی از بند پانزدهم فصل سی و چهارم بندهشن چنین است:

ōyšān kē-šān (TD1: *hw(b/?)šyh(y)t*; TD2, DH: *hw(b/?)šyhynd*) *rāy*
[i]1 *kard ēstēd čiyōn Dahāg ud Frāsyāb ud Wāmōn ud abārīg az ēn*
ēwēnag-iz margarzānān pādīfrāh [pad ēn] ēwēnag widārēnd [kē] ēč
mardōm nē widārēd

آنان که به دلیل ... که کرده‌اند، همچون ضحاک و افراسیاب و وامون و دیگر از این‌گونه مرگ‌ارزانان، پادفراه بدان‌گونه متحمل شوند که هیچ مردم تحمل نکند.

انکلساریا (۱۹۵۶: ۲۸۸-۲۸۹) با اتکا به ضبط نسخه‌های هندی که به‌جای این واژه *xwēš/ xwad kunišn* دارند، جمله را چنین ترجمه کرده‌است: «آنان، همچون ضحاک و افراسیاب و وامون و دیگر از این‌گونه مرگ‌ارزانان، که به خاطر کنشی که انجام داده‌اند، پادفراهی تحمل کنند که هیچ مردم تحمل نکند». بهار (۱۳۸۰: ۱۴۷ و ۱۹۶) در متن ترجمه، واژهٔ مورد بحث را ناخوانده گذاشته، اما در بخش یادداشت‌ها احتمال داده‌است که واژه *xwad-asawišmīh* و گونهٔ دیگری برای *xwad-asawišnīh* «ناسودآوری برای خود» باشد. پاکزاد (۲۰۰۵: ۳۸۱) نیز در واج‌نوشت خود به حرف‌نویسی این واژه به صورت بسنده کرده و در پانویس، قرائت‌های *xwad-asawišnīh* و *awindāmīh* را مشکوک دانسته‌است. آگوستینی و تروپ (۲۰۲۰: ۱۸۰ و ۲۰۸) با بازگشت به همان *xwad kunišnīh* جمله را چنین ترجمه کرده‌اند: «هر یک به خاطر اعمال خویش داوری می‌شوند، همانند ضحاک و ...».

پیشنهاد: می‌توان اطمینان داشت که *xwad* موجود در دو دست‌نویس هندی K20 (125 v 1) و MU49 (8, 237) ناشی از برداشت کاتب نسخهٔ مادر این دست‌نویس‌ها از بخش نخست صورتی است که وارد دست‌نویس‌های ایرانی شده‌است (وت). ظاهراً دو کاتب هندی دیگر^۲ (K20b: 15 r 17)

۱. واژهٔ مورد بحث هر چه باشد، ساختار جمله نیازمند موصول است. سایر اضافات بند از انکلساریاست.

۲. متأسفانه دست‌نویس M51 در دسترس نگارنده نیست.

و 7, 97: T28) به علت درک ناهمخوانی این واژه با ساختار عبارت، آن را به $xwēš$ تغییر داده‌اند. دلیلی وجود ندارد که کلمات ساده‌ای همچون $xwēš$ و $kunišn$ را کاتب‌های متن اشتباه خوانده باشند و صورت خطی آن‌ها این‌چنین در هم فرو رود که تشخیص‌پذیر نباشد. از سوی دیگر، نمی‌توان پذیرفت که در دست‌نویس‌های ایرانی، هم به‌جای ضمیر مشترک ملکی $xwēš$ ، ضمیر مشترک تأکیدی $xwad$ آمده باشد و هم اینکه همه دست‌نویس‌ها آن را به صورت غیرهزوارشی که بسی کم‌کاربردتر از صورت هزوارشی است، نوشته باشند. وانگهی ذکر اینکه ضحاک و افراسیاب و وامون^۱ به سبب کنشی که انجام داده‌اند، مستوجب تحمل چنان پادفرای شده‌اند که کسی آن را تحمل نخواهد کرد، بدون اینکه نامی از آن کنش برده شود، پذیرفتنی نیست. چنین می‌نماید که منظور مؤلف اصلی متن از اشاره به این عقوبت، یادآوری گناه بزرگی بوده که این افراد مرتکب شده‌اند؛ اگر نه، مسلم است هر کسی به علت کنش ناراستی که داشته، مستوجب پادفرای است و از این‌رو ذکر چنین عذایی مستلزم ذکر دقیق نام کردار خاص ایشان است. پیشنهاد بهار نیز که به گونه‌ای این ایراد نام نبردن گناه خاص را برطرف ساخته، جدا از ضعف توجیه آوایی واژه، به لحاظ مفهومی هم بسیار سست است؛ زیرا غیرممکن است که مؤلف متن از میان این همه گناهایی که دست‌کم دو تن نخست ایشان مرتکب شده‌اند، به گناه «ناسودآوری برای خود» اشاره کند و ایشان را به دلیل ارتکاب آن مستوجب چنین پادفرای بداند. برای یافتن این گناه و دست یافتن به خوانشی متفاوت و محتمل‌تر از آنچه تاکنون داده شده، باید ضبط دوگانه هر سه دست‌نویس ایرانی مورد توجه قرار گیرد. با فرض خطای کاتب TD1 در تبدیل y به k ، که امری معمول در دست‌نویس‌های پهلوی است، بخش نخست را می‌توان $xwadāy$ خواند و با فرض خطای کاتب‌های دو دست‌نویس دیگر در نشانه‌گذاری سومین حرف بخش دوم (ق) و اتکا به ضبط TD1 می‌توان بخش دوم را $dwšmyh$ حرف‌نویسی کرد. سرانجام با در نظر گرفتن این نکته که کاتبان نسخ پهلوی در نگاشتن a در حرف t و $š$ و برخی حروف و اتصالات دیگر امساک می‌ورزیده‌اند^۲، فرض اینکه در کهن‌نسخه مادر این متن، این واژه « $dwšmyh$ » بوده باشد، غیرممکن نیست. با این مقدمات، واژه $xwadāy-dušnenih$

۱. از این شخصیت اطلاع چندانی در دست نیست. در فصل دیگری از بندهشن (۳۵: ۱۷) مادر زو، دختر وامون جادو و هم‌تخمه با افراسیاب دانسته شده‌است. نگارنده احتمال می‌دهد که شاید دز اهریمنی بهمن که در ماجرای جانشینی کیکاووس، نامزدهای این منصب برای تسخیر آن با یکدیگر رقابت می‌کنند، دز وامون بوده که در بدخوانی صورت پهلوی به دز بهمن تغییر یافته‌است.

۲. نمونه‌هایی از سه دست‌نویس TD1 و TD2 و DH از همان صفحات حاوی واژه مورد نظر:

TD1: $MNW-š'n$ $kr't$ $YHMTWN-d$

TD2: $MN OLE$ $dwsr'$

DH: $HWE-d$ $t'cynyrt'$

به دست می‌آید. حال تعیین دقیق اینکه منظور از این واژه «دشمنی با خدا» است یا «دشمنی با پادشاهان»^۱، امر دیگری است. اگر این پیشنهاد صحیح باشد، می‌توان دربارهٔ این نکته دلگرم بود که دست‌کم به گوشه‌ای از شخصیت ناشناختهٔ وامون دست یافته‌ایم.

نتیجه

از آنجا که عموم دست‌نوشته‌های موجود متون فارسی میانهٔ زردشتی فاصلهٔ بسیاری با زمان تدوین و تألیف این آثار دارند و نیز آن‌گونه که از بیشتر دست‌نویس‌ها برمی‌آید، کاتبان آن‌ها، اغلب اطلاع دقیقی دربارهٔ جزئیات محتوایی آن‌ها نداشته‌اند، بدخوانی‌ها و در نتیجه بدنویسی‌ها و تصحیف‌های بسیاری در سطر سطر و واژه واژهٔ این آثار راه یافته‌است. توجه به صورت‌های موجود دست‌نویس‌ها و به‌کارگیری احتمالات ممکن در نحوهٔ تصحیف کلمات یا حروف در کنار محتوای متنی و فرامتنی متون، ابزارهایی هستند که مصحح در خوانش کلمات ناخوانده و ارائهٔ خوانش‌های معتبرتر دربارهٔ کلمات پیش‌تر خوانده‌شده در دست دارد. بر این اساس در نوشتار حاضر برای چهار واژه از سه متن پهلوی *زند وندیداد* و *شایست نشایست* و *بندهشن*، خوانش‌هایی متفاوت از آنچه پیش‌تر بیان شده بود، ارائه شد. این چهار خوانش جدید، صورت‌های *xwadāy-dušmenih*، *xwašihēd*، *spizēd*، *langandag* در بندهای مذکور متن مقاله از هر یک از متون یادشده‌اند.

منابع

- بهار، مهرداد، ۱۳۸۰، *بندهشن*، تهران، توس.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی‌مطلق، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مزدایور، کتابون، ۱۳۶۹، *شایست نشایست: آوانویسی و ترجمه*، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۸۸، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمهٔ مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Agostini, D. & Samuel Thrope. 2020. *The Bundahišn, The Zoroastrian Book of Creation*, Oxford, Oxford University Press.
- Anklesaria, B. T. 1949. *Pahlavi Vendidâd*, Bombay, Cama Oriental Institute.

۳. می‌دانیم که ضحاک علاوه بر پدر خویش که به ترغیب ابلیس در چاه افکند، جم را با اره به دو نیم کرد و در نابود ساختن فریدون نیز از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و افراسیاب هم نوذر و سیاوش (نایب پادشاهی کاووس) را کشت. سایر دشمنی‌های افراسیاب با دیگر پادشاهان ایران نیز بر همگان آشکار است. فردوسی (۱۳۸۶: ۶۶۶/۶) در سه بیت *شاهنامه*، این دو تن را در کنار اسکندر شهریار کُش نشانده‌است:

نگه کن که ضحاک بیدادگر / چه آورد از آن تخت شاهی به سر
هم افراسیاب آن بداندیش مرد / کزو بد دل شهریاران به درد
سکندر که آمد بدین روزگار / بکُشت آن که بد در جهان شهریار

- Anklesaria, B. T. 1956. *Zand-Ākāsīh Iranian or Greater Bundahišn*, Bombay, Published for the Rahnumae Mazdayasnan Sabha by its Honorary Secretary Dasur Framroze A. Bode.
- Bartholomae, Ch. 1904. *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, Verlag von Karl J. Trübner.
- Boyce, M. 1975. *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Téhéran-Liège, Brill and Bibliothèque Pahlavi.
- Darmesteter, J. 1960. *Le Zand Avesta* (3 vols.), Paris, Librairie d'Amérique et d' Orient Adrien-Maisonneuve.
- Dhabhar, E. B. N. 1932. *The Persian Rivayats of Hormazyar Faramarz and Others*, Bombay, Cama Oriental Institute.
- Durkin-Meisterernst, D. ۲۰۰۴. *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout, Brepols.
- Gignoux, Ph. And A. Tafazzoli, 1993. *Anthologie de Zādspram*, Paris, Association pour l'Avancement des Études Iraniennes.
- Henning, W. B. 1933. "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente", *ZII*, pp. 158-253.
- Hoshang Jamasp. 1907. *Vendidād* (2 vols.), Bombay, Government Central Book Depôt.
- Jaafari-Dehaghi, M. 1998. *Dādestān ī Dēnīg*, Paris, Association pour l'Avancement des Études Iraniennes.
- Kapadia, D. D., 1953. *Glossary of Pahlavi Vendidad*, Bombay, Shahnamah Press.
- Moazami, M. 2014. *Wrestling with the Demons of the Pahlavi Widēwdād. Transcription, Translation, and Commentary*, Leiden and Boston, Brill.
- Pakzad, F. 2005. *Bundahišn, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Tehran, Center for Islamic Encyclopaedia.
- Shaked, Sh. 1979. *The Wisdom of the Sasanian Sages*, Boudle, Colorado, Westview Press.
- Tavadia, J. C. 1930. *Šāyast-nē-šāyast*. Hamburg, Friederichsen.